روایت ظهور و افول شبه‌دیکتاتوری از قلب کودتا

پایان اردوغانیسم؟!

■ محمودنورانی* ■

در ساعات پایانی روز جمعه ۲۵ تیرماه اخباری مبنی بر شورش گروهی نظامی در استانبول ترکیه که رفته‌رفته بر شدت و حدت ماجرا نیز افزوده می‌شد از درگاه خبرگزاری‌ها و فضای رسانه‌ای منتشر می‌شد: کودتا! بله اخبار درست بود، کودتا در استانبول.

جمعه‌شب برای رجب طیب اردوغان شبی سیاه بود حتی بدبین‌ترین افراد حاضر در تیم وی پیش‌بینی کودتای نظامی در ترکیه را نمی‌کردند. با گذشت چند ساعت از کودتا، چهره این کشور در نزد رئیس‌جمهور و دولت در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. اتفاقاتی که شامگاه جمعه در ترکیه رخ داد از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در این کشور و تثبیت موقعیت اردوغان در آن بی‌سابقه بود.

ترکیه دچار کودتای نظامیان شد به‌طوری که تا ساعاتی از اردوغان خبری نبود. تسلط بخشی از بدنه نظامیان بر مراکز رسمی کشور نظیر پل‌ها و فرودگاه‌ها و مراکز تلویزیونی و پارلمان نشان می‌داد گروهی مشخص از ارتش به دنبال نقش‌آفرینی در این کودتا هستند. با این حال در ساعات ابتدایی صبح روز بعد، اخبار حکایت از شکست کودتا داشت. اردوغان در فرودگاه استانبول حضور یافت و این موضوع را بیان کرد. اما نظامیان در بیانیه جدیدی همچنان بر نبرد تاکید کردند. اوضاع به حدی مبهم بود که آمریکا و اتحادیه اروپایی از اتخاذ هر موضعی در ساعات اولیه کودتا خودداری کردند، چرا که تعیین فرد پیروز در این کودتا را مشکل می‌دانستند.

جمعه‌شب یادآور کودتاهای انجام‌شده گذشته (۱۹۸۰، ۱۹۹۷، ۱۹۷۱ و ۱۹۶۰) در ترکیه بود، کودتاهایی که برخی از آنها کودتای نرم بود اما در برخی دیگر چوبه‌های دار آویخته شد و افرادی نظیر «عدنان مندریس» در سال ۱۹۶۰ به دار آویخته شدند و کشور رویکردی جدید به خود گرفت.

برخی تحلیلگران تمام این ماجرا را بازی کثیف اردوغان می‌دانند که قصد دارد قدرت خود را در ترکیه بیش از پیش تثبیت کند. همچنین ابهام هنگامی بیشتر شد که اردوغان و حامیان وی کودتاگران را عناصر وابسته به «فتح‌الله گولن» معرفی کردند. به هر حال حوادث به وجود آمده در ترکیه بیش از پیش این کشور را به سمت حکومت فردی که دچار خودبزرگ‌بینی شده و خواهان استمرار بقای خود است ولو اینکه عنوان جمهوری داشته باشد پیش می‌برد. چنانکه در بسیاری از کشورهای خاورمیانه رئیس‌جمهور یک رئیس‌جمهور دائمی یا موروثی بود و این راهی که ترکیه در پیش گرفته کم و بیش چنین تصوری را القا می‌کند.

■ **علت‌العلل کودتا؛ زمزمه‌های بحران**

جامعه و سیاست ترکیه با مفهوم کودتا بیگانه نیست و تاریخ معاصر این کشور چندین کودتا را به خود دیده است. عده‌ای معتقدند این چالش‌ها سرچشمه درونی داشته و به عملکردها و سیاست‌های دولت عدالت و توسعه در درون کشور بازمی‌گردد اما به نظر می‌رسد علت اصلی و علت‌العلل این شکاف‌ها و چالش‌های درونی را باید در خارج از این کشور و در بستر سیاست خارجی و دیپلماسی این کشور (بویژه در سطح منطقه خاورمیانه) جست‌وجو کرد، چرا که در طول بیش از ۱۳ سال حاکمیت رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه اقتصاد این کشور شکوفا شده است و با وجود اینکه شخص اردوغان و اطرافیان وی داعیه‌های مذهبی دارند اما کمتر دیده شده است مسائل دینی و مذهبی را وارد سیاست کرده و همواره به اصل کمالیستی دوری دین از سیاست در ترکیه احترام گذاشته‌اند. بنابراین باید علت نارضایتی مخالفان دولت حاکم بر ترکیه را نه برنامه‌ها و سیاست‌های داخلی، بلکه سیاست خارجی و دیپلماسی حزب عدالت و توسعه (بویژه در سطح منطقه خاورمیانه [بخوانید غرب آسیا]) دانست.

با وقوع تحولات موسوم به بیداری اسلامی و انقلاب عربی خاورمیانه، برخی کشورهای مسلمان از قبیل مصر، تونس، بحرین، یمن و... دچار انقلاب و ناآرامی شدند و این مساله فرصت مغتنمی را در اختیار حزب عدالت و توسعه قرار داد تا به دنبال پیگیری دکترین جدید سیاست خارجی خود در سطح منطقه خاورمیانه باشد. این دکترین که تحت عنوان «نوعثمانی‌گری» معروف گشته است، توسط احمد داوود اوغلو وزیر اسبق خارجه و نخست‌وزیر سابق این کشور طرح‌ریزی شده و در زمان نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری رجب طیب اردوغان و حاکمیت حزب عدالت و توسعه مبنا و نقشه راه سیاست خارجی و دیپلماسی منطقه‌ای ترکیه بوده است. نوعثمانی‌گری سیاستی است مبتنی بر بازتولید بعضی تجربه‌های کاربردی در دوران امپراتوری عثمانی و احیای عظمت ترکیه جدید با تکیه بر احیای قدرت و نفوذ گذشته ترک‌ها در کشورهایی که سابقا بخش‌هایی از امپراتوری عثمانی بوده‌اند. نخستین‌بار یونانی‌ها هنگام اشغال یک‌سوم قبرس توسط ارتش ترکیه از این عبارت استفاده کردند. نخستین گام‌ها برای احیای عثمانی‌گری جدید در دوران «تورگوت اوزال» (دهه ۱۹۹۰) برداشته شد که با مرگ وی ناکام ماند. ولی بار دیگر با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بویژه با انتخاب داوود‌اوغلو به وزارت خارجه (۲۰۰۹) به صورت جدی مطرح شد. وی در کتاب عمق راهبردی که در واقع به نوعی تدوین دکترین نوعثمانی‌گری محسوب می‌شود به این موضوع پرداخته است و در آن کتاب راهکارهایی برای افزایش قدرت و نفوذ ترکیه در منطقه خاورمیانه ارائه داده است. وی در سخنرانی خود در «چانانک قلعه» با اشاره به اینکه ترکیه باید بار دیگر به ابرقدرت جهانی تبدیل شود، گفت: «کشورهای استقلال‌یافته از عثمانی بار دیگر با ما متحد خواهند شد و در افق ۱۲سال آینده [۲۰۲۳ یا صد سالگی جمهوریت] تبدیل به دولت جهانی خواهیم شد».

از نظر داوود‌اوغلو، این کشور بنا به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چندگانه است بنابراین نمی‌تواند با نادیده گرفتن آنها، سیاست خارجی موفقی داشته باشد. ترکیه به لحاظ تاریخی- فرهنگی با ایران، اعراب، قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان پیوند خورده است و این کشور در دوره عثمانی اولویت خاصی برای خاورمیانه قائل بود. به همین دلیل ظاهراً نمی‌توان بدون تجربه عثمانی، سیاست خارجی موفقی برای ترکیه طراحی کرد. از نظر او، سیاست خارجی ترکیه باید بتواند همزمان با همه مناطق پیرامون خود تعامل و در آنها حضور داشته باشد؛ حتی اگر فرصت باشد در آفریقا نیز حاضر شود و زمینه را برای افزایش عمق راهبردی ترکیه و تبدیل شدن به یک بازیگر موثر جهانی فراهم کند.

تحولات موسوم به بیداری اسلامی این فرصت مغتنم را در اختیار دولت ترکیه و حزب عدالت و توسعه قرار داد تا شرایط منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد و سیاست نوعثمانی‌گری را به اجرا درآورد. متعاقب این تحولات ترکیه به دنبال کمک به گروه‌های نزدیک به خود (نظیر اخوان‌المسلمین) برای در دست گرفتن حکومت در کشورهایی نظیر مصر و سوریه و تضعیف رقبای سنتی خود در منطقه خاورمیانه، نظیر ایران برآمد اما اوضاع و شرایط منطقه به سمت دیگری حرکت کرد و تحت این شرایط تمام نقشه‌های اردوغان نقش بر آب شد. در مصر نظامیان کودتا کردند و «محمد مرسی» و حکومت اخوان‌المسلمین را به زیر کشیده و خود حکومت را در اختیار گرفتند. در سوریه نیز با ورود جمهوری اسلامی ایران و سپس روسیه به تحولات داخلی این کشور و حمایت تمام‌عیار این کشورها، حکومت «بشار اسد» پابرجا ماند و مخالفانی که از طرف ترکیه و سایر قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی منطقه حمایت می‌شدند نتوانستند حکومت را از دست بشار اسد بیرون بکشند اما این موارد، تنها شکست‌های حزب عدالت و توسعه در ترکیه نبوده است و باید موارد دیگری از قبیل ایجاد اختلاف و تنش در روابط با روسیه، عدم توفیق در الحاق به اتحادیه اروپایی، هجوم سیل‌آسای پناهندگان سوری به این کشور و مشکلات ناشی از آن، ناامنی و بمب‌گذاری‌های متعدد در این کشور، افزایش اختلاف با کردها و سرکوب آنها و اعتراضات سازمان‌های حقوق بشری و تضعیف مشروعیت دولت ترکیه در درون و بیرون این کشور، ایجاد اختلاف با اروپا بر سر موضوع پناهندگان سوری و از همه مهم‌تر افزایش قدرت و نفوذ رقیب سنتی ترکیه در خاورمیانه یعنی ایران را نام برد.

تمام این مشکلات سرچشمه خارجی داشته و به علت اشتباهات و محاسبات غلط شخص رجب طیب اردوغان و دولت عدالت و توسعه ترکیه، در حوزه سیاست خارجی ایجاد گشته و به تدریج باعث بروز مخالفت‌ها و انتقادات عدیده‌ای از طرف احزاب و گروه‌های مخالف، مطبوعات، ارتشیان و مردم عادی این کشور شده است. این اعتراضات از طریق ابزارهای مختلفی نظیر مطبوعات و رسانه‌ها، اعتراضات و شورش‌های مردمی، اعتصابات و... نمود پیدا کرده است اما دولت ترکیه به جای توجه به آنها و تلاش برای اصلاح اشتباهات گذشته، به دنبال افزایش قدرت خود بوده و کماکان سیاست‌های گذشته خود را در سطح منطقه دنبال کرده است. این مساله در نهایت منجر به اعتراض نظامیان گشته و از آنجا که مهم‌ترین ابزار دخالت نظامیان در تاریخ ترکیه، کودتا بوده است، این بار نیز ارتشیان این کشور به این ابزار متوسل شده و سعی کردند علیه دولت حاکم ترکیه دخالت نظامی کنند و آن را ساقط کنند اما این بار نتوانستند موفق شوند و کودتا برای نخستین بار در تاریخ این کشور شکست خورد.

■ **بازی سناریوها: واقعیت یا نمایش؟**

در ساعات ابتدایی بعد از اتمام کودتا و آرام شدن فضای ترکیه بسیاری از دنبال‌کنندگان این موضوع، حوادث یادشده را نمایش اردوغان در جهت تثبیت موقعیت و بالا بردن محبوبیت خود بین مردم ترکیه قلمداد کردند و نیز اظهار داشتند این کودتا تنها یک تئاتر سخت و سنگین از سوی اردوغان بوده است تا با استفاده از شرایط بحرانی ایجادشده دست به تضعیف ارتش زده و امکان کودتاهای جدی‌ای که می‌توانست در آینده گریبانگیر او شود را از بین ببرد. این طیف اصلی‌ترین موید این نظریه را فراهم شدن امکان قدرتنمایی بیشتر برای اردوغان به‌عنوان یک رهبر وحدت‌بخش و بسیج‌گر اقشار مختلف مردم می‌دانند و معتقدند درخشان‌تر شدن چهره اردوغان در این مساله به‌عنوان یک قهرمان ملی نشان می‌دهد همه ماجرا تحت نظارت او بوده و این تنها یک بازی کثیف است.

اما با بازخوانی سپهر سیاسی ۱۰ سال گذشته ترکیه متوجه خواهیم شد با روی کار آمدن اردوغان و در همان سال‌های اول یعنی سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ زمزمه‌هایی وجود داشت که حزب عدالت و توسعه منحل و به نحوی همان کودتای پست‌مدرن علیه آقای «اربکان» در سال ۱۹۹۷ علیه اردوغان نیز انجام پذیرد لیکن کیاست اردوغان و تیم هدایت وی باعث شد وی براساس اصول پراگماتیسم آرام‌آرام با شرایط مطابقت یابد یعنی برخلاف آقای اربکان (که تقریباً در مقابل اصول کمالیسم ایستاد و بویژه علیه اسرائیل شعارهای تند می‌داد و حتی طرفداران وی، آتاتورک را پدر خود نمی‌دانستند) اردوغان بسیار زیرکانه صبر کرد، پذیرفت، کوتاه آمد و تسویه تدریجی در ارتش را آغاز کرد. از آن زمان تاکنون در چندین نوبت تسویه‌های عظیمی بویژه در سطوح عالی و ژنرال‌های ارتش انجام گرفته بود ولی با این حال هنوز افراد رده دوم ارتش از طرفداران فتح‌الله گولن و جریان خدمت بودند که این گروه در ارتش، تحت عنوان «صلح برای جهان» نفوذ کرده و کانون آن در ارتش در میان افسران ارشد (افسرانی با درجه ستوان به بالا تا سرهنگ) نفوذ داشت. در کودتای اخیر نیز تنها یک یا دو ژنرال عالی‌مقام مشاهده شد و سایرین در طیف افسران جزء و افسران نسبتاً عالی هستند لذا این گروه احساس می‌کردند بزودی از سوی اردوغان مورد تسویه قرار می‌گیرند. این گمانه وجود داشت که این افراد چه کودتا انجام بدهند و چه انجام ندهند از ارتش تسویه خواهند شد لذا آخرین راه‌حل اقدام به کودتاست. در چنین شرایطی تصمیم گرفتند آخرین برگ خود را رو کنند

البته اردوغان، کل جریان کودتا را منتسب به گولن می‌داند ولی به اعتقاد تحلیلگران سیاسی و امنیتی بیش از اینکه کل این جریان به پنسیلوانیا و محل اقامت گولن مرتبط باشد- کما اینکه چندین بار هم از سوی اردوغان و هم از سوی نخست‌وزیر اعلام شده است- انشقاق و لایه‌های متضاد ارتش باعث ایجاد کودتا شد و با توجه به آینده رو به اضمحلال خود دست به کودتا زدند چنانکه در این کودتا نیروی زمینی ارتش و نیروهای پلیس حضور نداشتند و تنها بخشی از نیروی هوایی و ژاندارمری در کودتا حضور داشت.

به هرحال با توجه به در کنار هم قرار دادن مهره‌های این پازل، واقعیت اینطور به نظر می‌رسد اتفاقات شب طولانی ترکیه نشان می‌دهد همچنان ساختار اساسی چه در داخل مؤسسات نظامی و چه در داخل نهادهای امنیتی و نظارتی ترکیه با جریان حاکم این کشور مخالف است و این ساختار قادر است برای کودتایی برنامه‌ریزی‌شده و هماهنگ در چارچوب فلج کردن مناطق حساس کشور در سایه شکاف موجود بین ارتش، باز هم تلاش کند.

کشته و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ نفر در حوادث چند روز گذشته و نیز دستگیری بیش از ۶۰۰۰ نفر از مظنونان وابسته به نیروهای نظامی و امنیتی موضوعی است که بر حقیقت کودتا اذعان دارد از سوی دیگر مکاتبات کودتاگران نشان می‌دهد اولین تحرکات در ساعت ۲۱ و ۲۹ دقیقه ۱۵ جولای (اواسط خردادماه) انجام شده و آنها به دنبال آن بودند ساعت ۶ صبح ۱۶ جولای/ ۲۶ تیر، اعلام کنند کودتا رخ داده است. براساس این مکاتبات و اسناد، بین طراحان علاوه بر نظامیان جمعی از قضات ترکیه نیز حضور داشتند و طراحی و برنامه‌ریزی اصلی توسط «آکین اوزتورک» فرمانده سابق نیروی هوایی ترکیه انجام شده است.

از سوی دیگر اگرچه تنها گذر زمان و بررسی حوادث آینده نشان خواهد داد چه دست‌هایی پشت پرده این حادثه وجود داشته است اما با در نظر داشتن تجربه حوادث «پارک گزی» که اکنون پس از دو سال اسناد حمایت بنیاد سوروس از آن در دست است و می‌توان آن را یک کودتای رنگی علیه اردوغان ارزیابی کرد صرف فراهم شدن امکان خودنمایی برای اردوغان را درباره اهداف طراحی آن مساله نمی‌توان کافی دانست. در واقع اگرچه در صورت موفقیت اردوغان و حزب حاکم در برنامه‌ریزی و اجرای کودتای نمایشی، توان اردوغان بیش از پیش می‌شد اما میزان هزینه‌ای که اردوغان در قبال این مساله متحمل شده است بسیار بالا است. از سوی دیگر در ماه‌های اخیر اردوغان با طیف‌های مختلف ارتش وارد مراوده شده و نظر مساعد آنها برای همراهی با خود در مسائل مختلف کشور را فراهم آورده و در میان‌مدت امکان وقوع کودتا علیه او ممتنع بود.

همچنین اگر در نظر داشته باشیم اصلی‌ترین نیروهای عامل در این کودتا نیروی هوایی و ژاندارمری (یعنی نیروهای تحت نفوذ گولن) بوده‌اند و نه نیروی زمینی که تاکنون همواره وظیفه اصلی کودتاها را برعهده داشته است احتمال صدق گزاره عاملیت جریان گولن بیشتر محتمل است.

در صورت موفقیت کامل ارتش، نیروهای امنیتی و دولت در سرکوب این کودتا و دستگیری تمام عوامل آن می‌توان ادعا کرد اردوغان در برابر یک خطر بزرگ‌تر با یک خطر کوچک روبه‌رو شد و به گفته خودش این حادثه یک لطف الهی بوده است.

■ **پایان اردوغانیسم؟**

حوادث ترکیه یا آنچه از سوی رسانه‌ها، کودتای ناموفق نام گرفت از چند زاویه قابل تأمل و بررسی است. در ابتدا باید توجه داشت این بحران هر چند کودتای ناموفق حساب می‌شود اما آن را باید شروع دوران افول اردوغان نامید. به بیان دیگر اردوغان از شروع فعالیت سیاسی خود به‌عنوان یک عضو حزب رفاه و در ادامه در مقام شهردار استانبول و سپس در مقام نخست‌وزیر و تا امروز، روندی را طی کرده است که در حال حاضر می‌توان گفت وی به اوج قدرت رسیده است. مخصوصاً در یک سال اخیر که با تغییرات در قانون اساسی و ایجاد یک فضای خاص رسانه‌ای و سوءاستفاده از بخشی از حامیان خود عملاً تلاش کرد خود را به یک قدرت مطلق در ترکیه تبدیل کند و همه کسانی که به نحوی در مسیر او همکاری نمی‌کردند حتی یاران صمیمی خود را حذف کرده و از دور خارج کرد که در اینباره می‌توان به عبدالله گل و داوود‌اوغلو اشاره کرد. در واقع بهترین تعبیری که در این خصوص می‌توان بدان اذعان نمود اینکه اردوغان تلاش کرد به «دیکتاتور دموکرات» ترکیه تبدیل شود.

به هرحال این روند رو به رشد و سرسام‌آور، نقطه پایانی نیاز داشت، حادثه‌ای که به نام کودتا رخ داد و عملاً نقطه‌ای بود که دوران دیگری از اردوغان را رقم خواهد زد. اما نکته مهم در این حادثه این نیست که «سلطان» در این کودتا سقوط نکرده است مهم این است که از این بعد، اردوغان هر روز به سمت سقوط نزدیک می‌شود حالا ممکن است این سقوط در واقع به شکل شکست در انتخابات یا کاهش محبوبیت یا هر قالب دیگر باشد.

شواهد بر این دلالت دارند که اوضاع اقتصادی قوی که درةالتاج عصر اردوغانی است بیشتر از قبل متزلزل شده و مشکلات امنیتی متوالی اعم از انفجارهای داعش در عمق ترکیه یا حملات پ‌ک‌ک و اخیراً کودتای نظامی نافرجام، صنعت گردشگری ترکیه را که سالانه میلیاردها دلار درآمد نصیب ترکیه می‌کند ویران کرده و تاثیر منفی بر ترکیه به‌عنوان یکی از کشورهای باثبات خاورمیانه گذاشته است.

با توجه به مستندات فوق می‌توان اذعان نمود این اتفاق، اتفاق واقعی بود چون عملکردی که اردوغان در این چندساله از خود نشان داد خصوصاً دخالت‌های خارجی که دولت ترکیه انجام داد، باعث شده است امنیت ترکیه متزلزل شود. به تعبیر دیگر پشتیبانی‌ها و حمایت‌هایی که اردوغان از گروه‌های تروریستی انجام داد و بدرفتاری‌هایی که با همسایگان خود در محیط پیرامونی ترکیه در خاورمیانه (غرب آسیا) مانند سوریه، عراق و جمهوری اسلامی ایران داشت و تیرگی روابط خارجی با روسیه، عملاً ترکیه را در انزوا قرار داد، ترکیه‌ای که روزگاری خواستار به حد صفر رساندن تنش با همسایگان پیرامونی خود بود و با این سیاست خارجی پیش می‌رفت ولی اکنون به جایی رسیده است که عملاً نه تنها با همسایگان حتی با قدرت‌های منطقه مانند روسیه هم دارای روابط متشنجی است.

این حالت به اضافه ناامنی‌هایی که به واسطه همین دخالت‌های ترکیه در سوریه و عراق پیش آمد که منجر به ناامنی ترکیه شد، ایجاد سلسله انفجارهای تروریستی و امثال آن و سیاست‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواهانه اردوغان همه دست به دست هم دادند تا بخشی از مخالفان اردوغان به ستوه بیایند (که این عده در قالب بخشی از بدنه ارتش بودند) و عملاً مخالفت خود را به این شکل به نمایش گذارند.

■ **فرجام سخن**

بسیاری از کارشناسان منطقه‌ای و بین‌الملل به این اذعان دارند که رجب اردوغان دریافته است سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی وی نتایج عکس داده و ترکیه را در معرض خطر قرار داده است. از همین رو تصمیم به بازگشت از این سیاست به سوی سیاست صفر کردن مشکلات گرفته و گفت‌وگوها با دشمنان خود در سوریه، روسیه (بویژه بعد از بحران کودتا)، عراق، مصر و اسرائیل را برای کم کردن حالت بحران و کاستن از خشم نظامی و مردمی آغاز کرده است. از دیدگاه جامعه‌شناختی نیز فرض بر این بود که اگر اردوغان در فضای ترکیه که تا حد زیادی فضای دموکراتیک است، موفق شده بود رفتار دموکراتیک داشته باشد احتمال آن وجود داشت که کار به کودتا نرسد.

از سوی دیگر با توجه به معادلات فعلی به طور حتم در هفته‌های آینده روند تلاش‌ها برای نزدیک شدن ابتدا به روسیه که سفر آنی اردوغان به مسکو گواه بر این موضوع بود و سپس سوریه و مصر بیشتر خواهد شد و اظهارنظر «بن‌علی ییلدریم» نخست‌وزیر ترکیه دو روز قبل از کودتا درباره تلاش برای بازگشت روابط با دمشق گواه دیگری بر این مدعاست. اقدام وزارت خارجه ترکیه در فراخوانی شبکه‌های مخالفان نزدیک به اخوان‌المسلمین و دستورالعمل به آنها برای ضرورت توقف حملات به مصر و کشورهای حوزه خلیج‌فارس، تحول مهمی است که در راستای حمایت از شروط مصر برای عادی‌سازی روابط میان طرفین است.

در پایان می‌توان به این موضوع اشاره کرد که تحولات داخلی ترکیه برای آینده منطقه خاورمیانه [غرب آسیا] نویدبخش است، چرا که اردوغان مجبور است به مسائل داخلی خود بیشتر پرداخته و ارتش و سیستم‌های امنیتی خود را پالایش کند و همین امر باعث خواهد شد دخالت‌های دولت ترکیه در منطقه کاهش پیدا کند یعنی به هر میزان توجه دولت اردوغان و شخص اردوغان به داخل معطوف شود باعث خواهد شد دخالت‌های بیجا و دخالت‌های نظامی و امنیتی ترکیه در مسائل سوریه و عراق که فقط بحران را شدیدتر می‌کند، مقداری کاهش یابد.

*پژوهشگر در حوزه جغرافیای سیاسی

اشاره

اشرافیت حکومتی!

دکتر حسن خلیل خلیلی: «با وجود گذشت ۱۵سال از فرمان ۸ ماده‌ای، هشدارهای رهبر معظم انقلاب طی این مدت با بروز مفاسد اقتصادی بزرگ، پررنگ‌تر شد و در دیدارهای مختلف با مسؤولان اجرایی، قوه قضائیه و قوه مقننه از بی‌توجهی نسبت به این مساله انتقاد دارند». انتشار اخبار مختلف از مفاسد اقتصادی که طی سال‌های گذشته با نام پرونده‌های «فاضل خداداد» در دهه۷۰، «شهرام جزایری» در دهه ۸۰ و «مه‌آفرید خسروی» در دهه ۹۰ و اینک فیش‌های حقوقی مدیران نظام، شناخته شده‌اند، حکایت از نادیده گرفتن هشدارها نسبت به گسترش مفاسد اقتصادی دارند. اگرچه مسؤولان از مقابله با فساد اقتصادی استقبال کردند اما اگر به این توصیه‌ها عمل می‌شد، هیچ‌گاه دچار چنین حوادثی نمی‌شدیم. گویا آن روحیه شهادت‌طلبی و اخلاص فی سبیل‌الله چنان با زر و زور و تزویر اندوده شد که دیگر کسی را یارای سخن گفتن از ساده‌زیستی نیست! به‌رغم جایگاه والای عدالت در سیره سیاسی ائمه معصومین علیهم‌السلام که تمام وجوه عدالت از جمله عدالت اقتصادی، قضایی و اجتماعی را در حد اعلی مورد تأکید قرار می‌دهد و به‌رغم توجه ویژه انقلاب اسلامی به این مساله، متأسفانه جمهوری اسلامی در عمل در تقابل با گرگ‌های ضدعدالت، از کاستی‌هایی رنج می‌برد. پدیده‌های شومی چون معضل آقازادگی و اتفاقات ناگواری چون فسادهای کلان مالی و... راه نیل به عدالت مرضی الهی را سد کرده‌اند و با کمال افسوس، شاخ و برگ این شجره خبیثه در قالب رشوه‌گیری و رانت‌خواری و ناشایسته‌سالاری‌های خرد و کلان به سطوح مختلف دستگاه‌های حاکمیتی رسیده است و در این میان، در حالی که یکی از وجوه تأکید رهبر حکیم انقلاب بر عدم برخورد شعاری با مساله مبارزه با مفاسد اقتصادی است: «عدم تطبیق عملکرد ذکرشده شما با شعارها و حرف‌هایتان موجب تخریب و انزوای گفتمان عدالتخواهی خواهد شد»، خلأها و نارسایی‌های قانونی و فقدان عزم انقلابی برخی مسؤولان جهت مبارزه با مفاسد اقتصادی و ضعف سازوکارهای نظارتی، بستر رشد بی‌عدالتی را فراهم کرده است. البته در این بین نباید از نقش بی‌بدیل نفوذ و هیمنه مفسدان و عناصر ذی‌نفع در دستگاه‌های قضایی، قانون‌گذاری و اجرایی کشور غافل شویم. حجاب، این ضرورت انکارناپذیر نیز وسیله‌ای برای سرپوش نهادن بر تمام مفسده‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی شده و تا سخن از مبارزه با فساد به میان می‌آید، گویا مفتیان اشرافیت خانمانسوز را چاره‌ای جز پناه بردن به مبارزه با بی‌حجابان نیست! گویا نفوذی که رهبر فرزانه مدام بر آن تأکید دارند، فقط از راه گیسوی پری‌چهرگان است و بس! رانت‌های میلیاردی، فساد طبقاتی، اشرافیت حکومتی، نابودی اقتصاد ملی، بیکاری، اعتیاد، فقر، فحشا و هزاران درد بی‌درمان دیگر، همه و همه، نتیجه تبلیغ رسمی اشرافیگری است! گویا جماران با خاطرات شیرینش دیگر به مذاق بانیان اشرافیت کور، نامأنوس است! از خانواده امام گفته می‌شود ولی از راه و رسم او هرگز! سیاستمدارانی که از طبقه اشراف نبوده، با دسترسی‌ها و نفوذی که به‌دست آورده‌اند، بزودی خود را به دسته اشراف رسانده‌اند و اینک پشت پا به گذشته و طبقه خویش زده‌اند؛ در واقع به مرور طبقه اشراف، مشرف بر حکومت و حاکمان مستحکم از اشرافیت به یک طبقه تبدیل شده، هرچند یکدیگر را به باد ناسزا هم بگیرند؛ اینان، کارخانجات ما را ابتدا ورشکسته؛ به اطرافیان خویش به ثمن بخس هبه کرده‌اند و در راه تکامل اشرافیگری خویش به تاراج برده‌اند! چه کسی می‌پذیرد تعدادی با سوءاستفاده از موقعیت شغلی‌ای که مردم برای آنان فراهم کرده‌اند، بیت‌المال مسلمین را به یغما برند و عده‌ای از همان مردم در زیر ضربات ناداری و فقر در حال جان دادن باشند؟! آیا سزاوار است عده‌ای برای حیات دین و تقویت حاکمیت اسلامی و خدمت به مردم محروم، شبانه‌روز تلاش کنند و افراد معدودی با چپاول بیت‌المال مسلمین، حیثیت نظام و مسؤولان آن را به بازی بگیرند؟! آیا مردم کوتاهی در این امر را می‌پذیرند؟ مشکل اصلی ما نبود عزم لازم در مسؤولان برای مبارزه با فساد است و حاشیه امن در فساد روزبه‌روز دیوارش بالاتر می‌رود. نفی یا بی‌توجهی به این امر مهم، بنا به صراحت بیانات رهبری: «شرکت در براندازی نظام» محسوب می‌شود. تجربه کشورهای بزرگ نشان می‌دهد مبارزه با فساد دو بال دارد؛ یکی شفافیت مالی مسؤولان و دیگری وجود دستگاهی ویژه برای مبارزه با فساد که هیچکدام در کشور ما وجود ندارد. هرچند در کشور، دستگاه‌های مختلفی ادعای مبارزه با مفاسد اقتصادی را دارند اما خودشان هم اعتراف می‌کنند کار اصلی آنها مبارزه با مفاسد نیست. اینک وجود یک سازمان مقتدر با افرادی قوی و نفوذناپذیر که وقتی مفسدین سروکارشان به آنان افتاد، بدانند نفوذناپذیر و آخر خطند، برای کشور لازم و ضروری است.